

خواندن یک ویدئو

قسمت دوم:

دو عیب

خب، درست است. در برابر آینه خیلی دست و دل بازم. ولی منظورم این نیست که بگویم ما طی سال اول فعالیت حلزون های زاپاتیستی و شورای دولت خوب، در علت وجودی سیاسی مان فقط دو عیب، ایراد یا لغزش داشتیم (این جا می گویند دو جا «کم» آوردیم) که به نحوی جنایت آمیز با پرنسپپ هایمان در تضاد است: یکی مربوط می شود به موقعیت و جایگاه زنان و دیگری به رابطه بین ساختار های سیاسی - نظامی با دولت خود مختار.

اما از نگاه آنهایی که با حلزون های زاپاتیستی و یا شورای دولت خوب در تماس بوده اند، احتمالاً اشتباهات از اینها بیشتر است. معذالک مقداری از این اشتباهات از دینامیزم مقاومت ناشی می شود، حال آن که برخی از همین لغزش ها خیلی وقت است که درون پروسه ای به سمت حل شدن پیش می رود - دست کم این گرایش وجود دارد. اما اشتباهات دیگری هم هست که نمی توان گفت اشتباهند (وگویی عمدی هستند). شاید مطمئن نباشم اما اشتباهات دیگری وجود دارد که ناشی می شود از مسائلی حول وحوش جنگ، مقاومت و مبارزه مخفی.

برای مثال، بی احترامی ما که دیگر به سنت بدل شده: غالباً بعضی ها به حلزون های زاپاتیستی می آیند و درصددند تا با شورای دولت خوب باب مراد بگشایند، خواه نا خواه مدتی در حالت انتظار باقی می مانند. خواستها و مشکلات، مکرر با آنها در میان گذاشته می شود اما پاسخی شنیده نمی شود («دست کم می توانند جواب بدهند که جواب نخواهند داد»، یکی از اعضای جامعه مدنی این طور غرولند می کرد).

این مسأله شاید کمی حیرت آور به نظر رسد، اما، برای کسانی که گاهی اوقات اقبانوس ها را پشت سر می گذارند (به شکل حقیقی) تا به خاک ما بیایند، عجیب است که چیزی از آنها شنیده نشود. من «مدل» اینجائی هست. اما حالا دیگر دارد حل می شود؛ الان کمیسیون ایجاد شده است - کمیسیونی که وظایف اش را فعلاً شورای دولت خوب انجام می دهد - از آنهایی است که به مناطق ما می آیند استقبال می کند. (البته تا وقتی اعضای ارگان های دولت فدرال نباشند). با این وجود «کمیسیون پذیرایی» (که تقریباً همیشه از اعضای کمیته مخفی انقلابی بومیان تشکیل شده است) در همه حلزون ها از کارکردی مشابه و همسطح برخوردار نبوده است، و تعداد افراد جامعه مدنی که می بایستی منتظر بمانند، بیش از یک نفر است. ولی باور کنید می کوشیم تا این موضوع تکرار نشود... یا به این شدت تکرار نشود.

از سوی دیگر باید قابل فهم باشد که ما در حال پیش بردن یک جنبش در حال شورش و مقاومت ایم. این را نیز باید اضافه کرد که چندین نسل پی در پی و به شکل مداوم قربانی تسلیم و خیانت و دروغ بوده اند، بنا بر این نوعی بدگمانی طبیعی نسبت به تازه واردها می تواند قابل فهم باشد. همچنانکه در مورد کم و کیف اطلاع یافتن از قصد و غرض بازدید کردن تازه واردها از این نظر است که بدانیم که تازه وارد خبر بد یا خوب دارد. آنچه که برخی ها آن را نشانه گرایش های بورکراتیک در درون شورای دولت خوب و یا بخشداری های خودمختار می دانند، در حقیقت، ناشی از دینامیزم تحت تعقیب قرار داشتن و خشونت های بی وقفه علیه این ارگان ها است.

اما یکی دیگر از «اشکالاتی» که سازمان های «جامعه مدنی» و به ویژه سازمان های غیر دولتی فعال در روستاها پیش می کشند و در واقع نمی توان آن را اشکال دانست:

منظورم این است که اعضای شورای دولت خوب در حال تغییر و جابجایی مداوم اند. بعد از این «گارد» که دوره اش هشت تا پانزده روز است (متناسب با اوضاع هر منطقه متفاوت است)، شورای

دولت خوب جایگزین می شود؛ اعضای سابق به کارشان در بخشداری ها باز می گردند و مسئولین جدید جای آنها را در شورا می گیرند.

افراد «جامعه مدنی» می گویند: «وقتی با یک گروه یکدیگر را درک می کنیم، آنها گروه را جابجا می کنند و باید همه چیز را دوباره از اول از سر بگیریم، تداومی وجود ندارد، چرا که ما این هفته با یک شورا به توافق می رسیم ولی در هفته بعد سروکار ما با یک شورای کاملاً جدید و متفاوت است». افرادی هستند که به جزئیات وارد نمی شوند و این طور نسخه می پیچند: «شورای دولت خوب در هرج و مرج و بی نظمی کامل غرق شده است».

یکی از «کمیته های امنیتی» (متشکل از کمیته مخفی انقلابی بومیان که در هر منطقه وظیفه کمک کردن به شورای دولت خوب را به عهده دارد) به من می گفت: «ما به طور روزمره با مشکلات دست و پنجه نرم می کنیم، وقتی دسته ای در جریان این جابجایی ها آبدیده می شود و در زمینه اداره وظایف شورا از خود کارآمدی نشان می دهد، به منظور استمرار این تجارب با دسته ای دیگر جایگزین می شود. مسأله به همین جا خاتمه نمی یابد، بیا و ببین! گاهی اتفاق می افتد که تمام پیکره بخشداری هاهمراه با مسئولین آن جابجا می شوند و روز از نو، روزی از نو».

شاید به نظر برسد دارم مبالغه می کنم، اما واقعیت این است که این طوری برنامه ریزی شده. واضح است که طرح این نیست که شوراها - اگر اصطلاح جامعه مدنی را وام بگیریم - هرج و مرج و بی نظمی ایجاد کنند. هدف این طرح ها این است که کارکردهای شورای دولت خوب بر محور فعالیت های کلیه اعضای شوراهای خودمختار در هر منطقه بچرخد. مقصود این است که کار حکومت کردن محدود به دسته ای خاص باقی نماند، و که دولت مردم «حرفه ای» در کار نباشد تا برای همه فرصت آموزش و فراگیری شیوه های حکومت کردن به وجود آید، و این نوع اندیشه که مدعی است حکومت کردن منحصر به «نخبگان» است کنار گذاشته شود.

در عمل، تقریباً همیشه تا همه اعضای یک شورای خودمختاریاد بگیرند منظور از دولت خوب چیست، انتخابات جدید درون روستاها برگزار می شود، و همه اولیاء امور تغییر می کنند. آن هائی که یاد گرفته اند، به مزارع خود باز می گردند و افراد جدیدی وارد کار می شوند... و روز از نو. اگر به کنه این تحلیل پی ببریم، معلوم می شود قضیه بر سر پروسه ای است که با آن کل روستا حکومت کردن خواهد آموخت.

مزیت آن چیست؟ یکی از مزیت های این کار این است که برای مسئولین سخت تر شده که پا از گلیم خود فراتر بگذارند و به بهانه «بغرنج» بودن وظایف حکومتی، از گزارش به روستاها در مورد استفاده از منابع و امکانات و اتخاذ تصمیم ها شانه خالی کند. هرچه بیشتر توده ها بدانند قضیه از چه قرار است، گمراه کردن و فریب آنها سخت تر خواهد بود. و کنترل حکومت شوندگان بر حکومت کنندگان بیشتر می شود.

این رویکرد زمینه های فساد و انحراف را کم می کند. اگر شما موفق به فاسد کردن یکی از اعضای شورای دولت خوب شوید، باید کل مسئولین خودمختار، به عبارتی همه شیفته ها را فاسد کنید. چون اگر فقط با یک نفر «قرار و مدار» گذاشته شود، هیچ چیز تضمین شده نیست (فساد هم «ادامه کاری» لازم دارد). وقتی موفق شدید تمام شورا را فاسد کنید، تازه باید از اول شروع کنید، چون تا آن موقع، مسئولین عوض شده اند و کاری که با یکی «ترتیب دادید»، دیگر عمل نمی کند. بدین گونه باید همه ساکنین بالغ روستاهای زاپاتیست را فاسد کنید. با آن که، به خوبی روشن است که وقتی موفق شوید، دیگر کودکان دیگر رشد کرده اند و بنا بر این باید کار را از نو شروع کنید....

ما به خوبی آگاه ایم که این نوع شیوه ها پیش بردن برخی از پروژه ها را می تواند با دشواری روبرو سازد، اما آنچه در پشت سر با خود داریم، مکتبی است که در مسیری که راه پیمایی بزرگ، بذره های شیوه های نوین حکومت کردن در آن به بار خواهد آمد. وانگهی، این «اشتباه» فرصتی است که ما می توانیم با هر نوع فسادی که ممکن است درون ارگان ها بوجود آید، مبارزه کنیم.

می دانم که وقت می گیرد. اما برای کسانی مانند ما زاپاتیست ها که طرح های درازمدت می ریزیم، ماه و سال زمان زیادی نیست.

یک «اشکال» دیگر، که اشکال نیست این است که بعضی وقتها کسانی به شورای دولت خوب رجوع می کنند تا بیانیه ای در حمایت از این جنبش یا آن سازمان بگیرند که پذیرفته نمی شود. یا از شورای دولت خوب دعوت می شود تا در یک آکسیون سیاسی شرکت کند و شورا دعوت را رد می کند. این امتناع شورا ناشی از بی علاقه‌گی یا عدم تمایل به این حمایت‌ها یا مشارکت‌ها نیست. آخر، این نوع کارها به حوزه فعالیت شورای دولت خوب مربوط نمی شود. برای این که این مسأله همه توده های زاپاتیستی است. نه به خاطر این که این مسائل در حوزه قضایی و یا قدرت شوراها نیست، و یا این که شورای دولت خوب نمی تواند مسئولیت نمایندگی هایی را تقبل کند که به آن‌ها مربوط نیست. بعلاوه، بیشتر وقتها دعوت‌ها و درخواست‌ها به ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی مربوط می شود، ولی ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی یک چیز است و شورای دولت خوب چیز دیگر. پس سخت نگیرید و آشفته نشوید، همه ما در حال فراگیری هستیم.

برخلاف آنچه می توان پنداشت، آن اشکالاتی که ما مسئول آن هستیم به سادگی حل نمی شوند. همچنانکه در آغاز قسمت دوم این ویدئو گوشزد کردم، جایگاه زنان یکی از اشکال‌هایی است که داریم، و مدت هاست آن را به دنبال خود می کشیم، و هنوز از آن خلاص نشده ایم. سطح مشارکت زنان در مدیریت سازمانی هنوز بسیار پایین است، و در عمل حضور آنها در بخش‌های خود مختار و شورای دولت خوب وجود ندارد. با وجود آن که این موضوع محصول شراکت ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی در روستاها نیست، بلکه مسئولیتش به گردن ما نیز هست.

در حالیکه میزان مشارکت و حضور زنان در کمیته مخفی انقلابی بومیان بین ۳۳ تا ۴۰ درصد است، در بخش‌های خودمختار و شورای دولت خوب این میانگین به کمتر از ۱ درصد می رسد. زنان هنوز هم در نمایندگی شهرداری‌ها و یا در سطح اعضای هیئت‌های سرپرستی نادیده گرفته می شوند. پهنه حکومتی هنوز هم جولانگاه مردان است. موضوع از حد طرفداری از زن «سالاری» - امری که در میان بالائی‌ها مد است [اشاره به همسر رئیس جمهور است که کوشش دارد کاندید ریاست جمهوری شود - مترجم] - فراتر می رود، مسأله این است که فضاها را برای بازتاب دادن مشارکت زنانی که پایه های توده زاپاتیستها را تشکیل می دهند در جایگاه حکومتی وجود ندارد.

قضیه به همین جا ختم نمی شود. با اینکه زنان زاپاتیستی نقشی بنیادین در مقاومت داشته اند و دارند، اما در برخی مسائل اینها فقط در حد مشتی شعر و شعار باقی مانده اند. این حقیقت دارد که خشونت خانگی کاهش یافته است، اما این مسأله بیشتر به خاطر پایین آمدن مصرف الکل بوده است تا اینکه ناشی از شکل گرفتن مناسبات خانوادگی نوین یا فرهنگ نوین جنسیت باشد.

همچنین تعاون و همکاری زنان در عرصه فعالیت‌هایی که به خاطرشان باید روستاهایشان را ترک کنند، با محدودیت مواجه است.

موضوع این نیست که چیزی در این باره نوشته شده باشد، بلکه زنی که بدون شوهر و یا بدون بچه اش بیرون برود، به چشم بد دیده می شود و در باره اش فکرهای بد می کنند. منظورم فعالیت‌های «غیر زاپاتیستی» نیست، که در آن محدریت‌های جدی از جمله برای مردان وجود دارد. اشاره من به جلسات و دوره های آموزشی است که ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی، شورای دولت خوب و شهرداری های خودمختار، تعاونی های زنان و خود روستاها سازماندهی می کنند.

این مایه شرم است و در شأن ما نیست اما ما باید با صداقت و پاکبازی اقرار کنیم که هنوز در موضوع زنان ما نمی توانیم خوب حساب پس بدهیم، ماهنوز در ایجاد وضعیت‌هایی که زن در آن رشد کند و ایجاد فرهنگی جدید که ظرفیت و استعدادهای زنان را در عرصه‌هایی شکوفا کند که ادعا می شود متعلق به مردان و یا در انحصار آنهاست، توفیق نیافته ایم.

با وجود آگاهی به اینکه این وضعیت حالا حالاها ادامه خواهد داشت، امید است که یک روز با انبساط خاطر شایسته آن باشیم که دست کم بگوییم ما با ترسیم دنیای دیگری گسست با چهره کنونی دنیا را تحقق بخشیده ایم. فقط به این خاطر هم که باشد، به زحمتش می ارزد.

حقیقتاً آنچه ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی در رابطه اش با روستاها و پروسه خودگردانی آنها در آن سهم است (وقطعاً سهم بدی نیز می باشد) رابطه ساختارهای نظامی - سیاسی اش با حکومت مدنی خود مختار است.

در اصل هدف این بود که ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی مردم را در فرایند خودمختاریشان همراهی و مساعدت نماید. معذالک این اشتراک گاهی اوقات به مدیریت، توصیه و دستور، فرمان و کمک های مزاحم ختم شد.

قبلاً یادآوری کردم که شیوه های سازمانیابی هرمی و مبتنی بر سلسله مراتب خصلت نمای روستاهای بومی نیست. این واقعیت که ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی سازمانی سیاسی - نظامی و مخفی ست، هنوز پروسه هائی را که باید دمکراتیک باشند آلوده می کند.

در برخی از شوراهای و حلزون ها مسائلی بروز می کند که ناشی از تصمیم های فرماندهان کمیته مخفی انقلابی بومیان است، در حالی که اتخاذ این نوع تصمیم ها و مداخله در کارشورها در حیطه اختیارات آنها نیست. «فرمانبر - فرمانده» گرایشی ست که سرش به دیوار می خورد، دیواری که ما خود بنا می کنیم.

این دو اشکال توجه خاص ما را طلب می کند، و مشخصاً عزم ما را برای مقابله با آنها محک می زند. ما نمی توانیم تقصیرها را بر گردن محاصره نظامی، مقاومت، دشمن، نئولیبرالیسم، احزاب سیاسی، رسانه های جمعی، و یا بدخلقی خودمان که حاصل فراق یار و دیار است، بیاندازیم.

همین. تا آنجا که ممکن بود خلاصه کردم، چراکه آنچه که باید فشرده و موجز باشد پذیرفتن اشتباهاتی است که راه حل هایش روبه گسترش دارد.

بله، برود، و می فهمم که هنوز هم نفهمیده اید. از همین روست که من با «صبر و شکیبایی و کیفیت رزمندگان» سخن آغاز کردم.

از کوهستان های جنوب شرقی مکزیک
معاون فرمانده شورشی مارکوس
مکزیک، اگوست ۲۰۰۴
۲۰ و ۱۰

بعدالتحریر:

یا شاید وقتی که سکوت می کنیم و خاموشیم، خوشکل تریم؟
چاره ای نیست، ما هر آنچه را فکر می کنیم و احساس بر زبان می آوریم. و چند نفر و چند سازمان می شناسید که بتوانید در موردشان همین حرف را بزنید؟

ترجمه: بیتا منصوری، مصطفی ناصر